

الذِّرْسُ الْأَوَّلُ



هَذِهِ صُورَةٌ جَمِيلَةٌ. هَذَا جَبَلٌ جَمِيلٌ.

قِيَمَةُ الْعِلْمِ

الْمُعْجَم: واژه نامه (۲۷ کلمه)

آفة: آفت، آسیب	ذَلِكَ: آن «مذکر»	فِي: در، داخل	مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ: همنشینی
بِلا: بدون	رَجُل: مرد «جمع: رجال»	قِيَمَة: ارزش، قیمت	بِا دانشمندان
بَنَت: دختر «جمع: بنات»	شَجَر: درخت «جمع: أشجار»	كَ: مانند	ناجِح: موفق، پیروز
تِلْكَ: آن «مؤنث»	صَف: کلاس «جمع: صفوف»	كَالشَّجَر: مانند درخت	نِسْيَان: فراموشی
ثَمَر: میوه	طَالِب: دانش آموز، دانشجو	كَبِير: بزرگ	وَلَد: پسر، فرزند «جمع: أولاد»
جَبَل: کوه	«جمع: طَلاب»	لَوْحَة: تابلو	هَذَا: این «مذکر»
جَمِيل: زیبا	طَلَب: خواستن	مَرَأَة (امْرَأَة): زن	هَذِهِ: این «مؤنث»
حُسْن: خوبی	فَرِيضَة: واجب دینی	مُجَالَسَة: همنشینی	

۱. الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ.
دانشمند بدون علم مانند درخت بدون ثمر است

۲. حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.
خوبی سوال نصف علم است

۳. مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.
همنشینی با دانشمندان عبادت است

۴. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.
خواستن (طلب) علم واجب دینی است

۵. آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ.
آفت علم فراموشی است



دکتر آکثر الدلمی



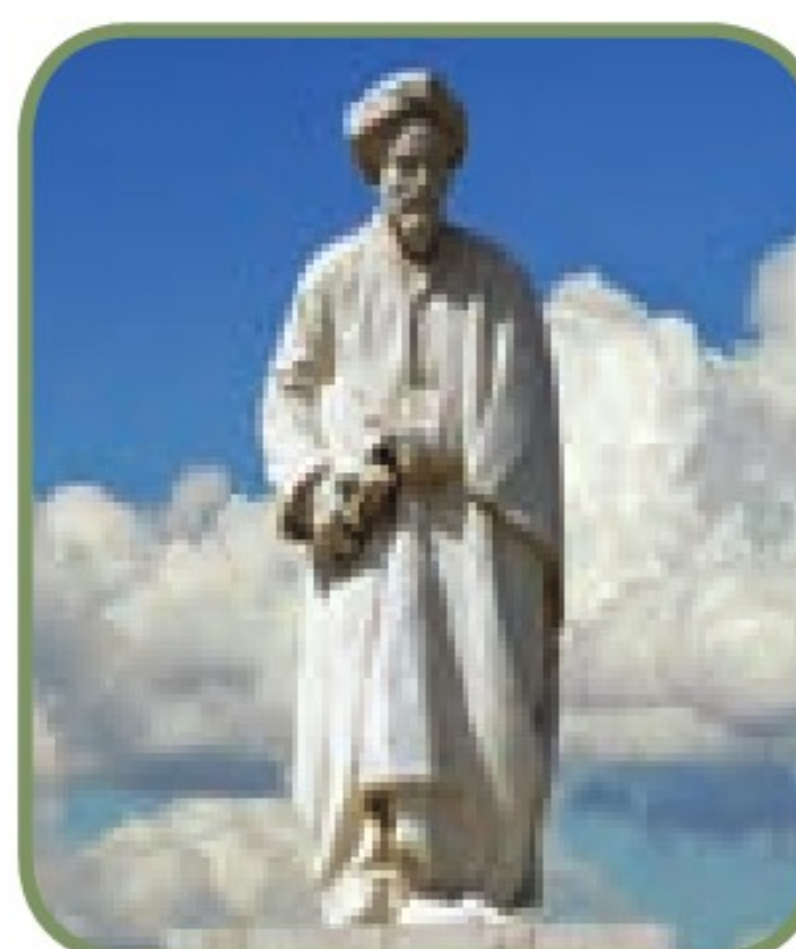
پرفسور مجید سمیعی

هَذِهِ الْمَرْأَةُ، طَبِيبَةٌ. این زن، پزشک است
هَذِهِ الطَّبِيبَةُ، نَاجِحَةٌ. این پزشک، موفق است

این مرد، پزشک است هَذَا الرَّجُلُ، طَبِيبٌ.
این پزشک، موفق است هَذَا الطَّبِيبُ، نَاجِحٌ.



تِلْكَ الْمَرْأَةُ، شَاعِرَةٌ. این زن، شاعر است
تِلْكَ الشَّاعِرَةُ، بَرَوِينُ. این شاعر، پروین است



این مرد، شاعر است ذَلِكَ الرَّجُلُ، شَاعِرٌ.
این شاعر، سعدی است ذَلِكَ الشَّاعِرُ، سَعْدِيٌّ.



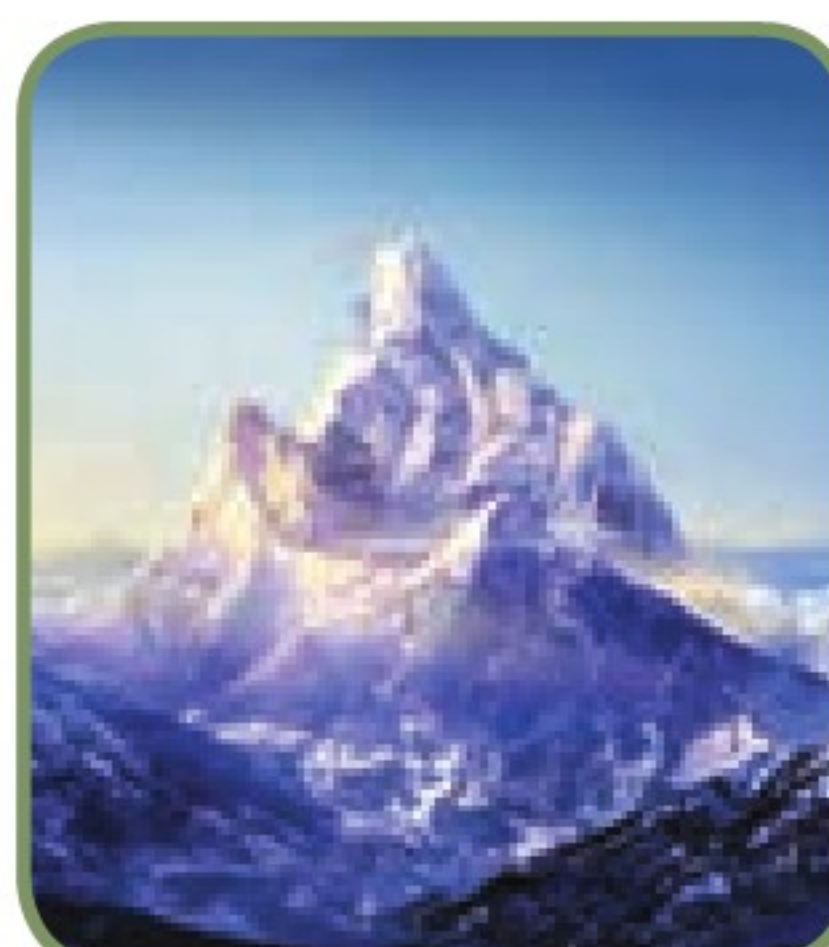
هَذِهِ الشَّجَرَةُ، عَجِيبَةٌ. این درخت، عجیب است



این صف، بزرگ است هَذَا الصَّفُّ، كَبِيرٌ.



تِلْكَ اللَّوْحَةُ، جَمِيلَةٌ. این تابلو، زیبا است ۳



این کوه، مرتفع است ذَلِكَ الْجَبَلُ، مُرْتَفِعٌ.



۱. هر اسمی در عربی یا **مذکر** است یا **مؤنث**.
۲. علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: **طالِبَة**. اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: **طالِب**.
۳. «هَذَا» و «ذَلِكَ» اسم اشاره به مذکر و «هَذِهِ» و «تِلْكَ» اسم اشاره به مؤنث هستند.
۴. اسم‌هایی مثل **جَزِيرَة** و **شَجَرَة** چون علامت «ة» دارند؛ مؤنث به شمار می‌آیند.

دو نکته

۱. اسم‌های حروف الفبا در عربی:
الف (همزه) - باء - تاء - ثاء - جیم - حاء - خاء - دال - ذال - راء - زاء - سین - شین - صاد - ضاد - طاء - ظاء - عین - غین - فاء - قاف - کاف - لام - میم - نون - هاء - واو - یاء
۲. حروف «گ، چ، پ، ژ» در عربی نوشتاری (فصیح) وجود ندارد.



التَّمرینُ الأوَّلُ: به فارسی ترجمه کنید.

۱. هَذَا الْوَلَدُ، فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ. **این پسر ، در این مدرسه است**
۲. هَذِهِ الْبِنْتُ، فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ. **این دختر ، در آن مدرسه است**
۳. ذَلِكَ الطَّالِبُ النَّاجِحُ، فِي الصَّفِّ الأوَّلِ. **آن دانش آموز موفق ، در کلاس اول است**
۴. هَذِهِ الطَّالِبَةُ النَّاجِحَةُ، فِي الصَّفِّ الأوَّلِ. **این دانش آموز موفق ، در کلاس اول است**
۵. ثَمَرُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْكَبِيرَةِ، لَذِيذٌ. **میوه این درخت بزرگ ، لذیذ است**

نام هر تصویر را از کلمات داده شده بیابید.
(جَبَلٌ - شَجَرَةٌ - وَلَدٌ - بِنْتُ - صَفٌّ)



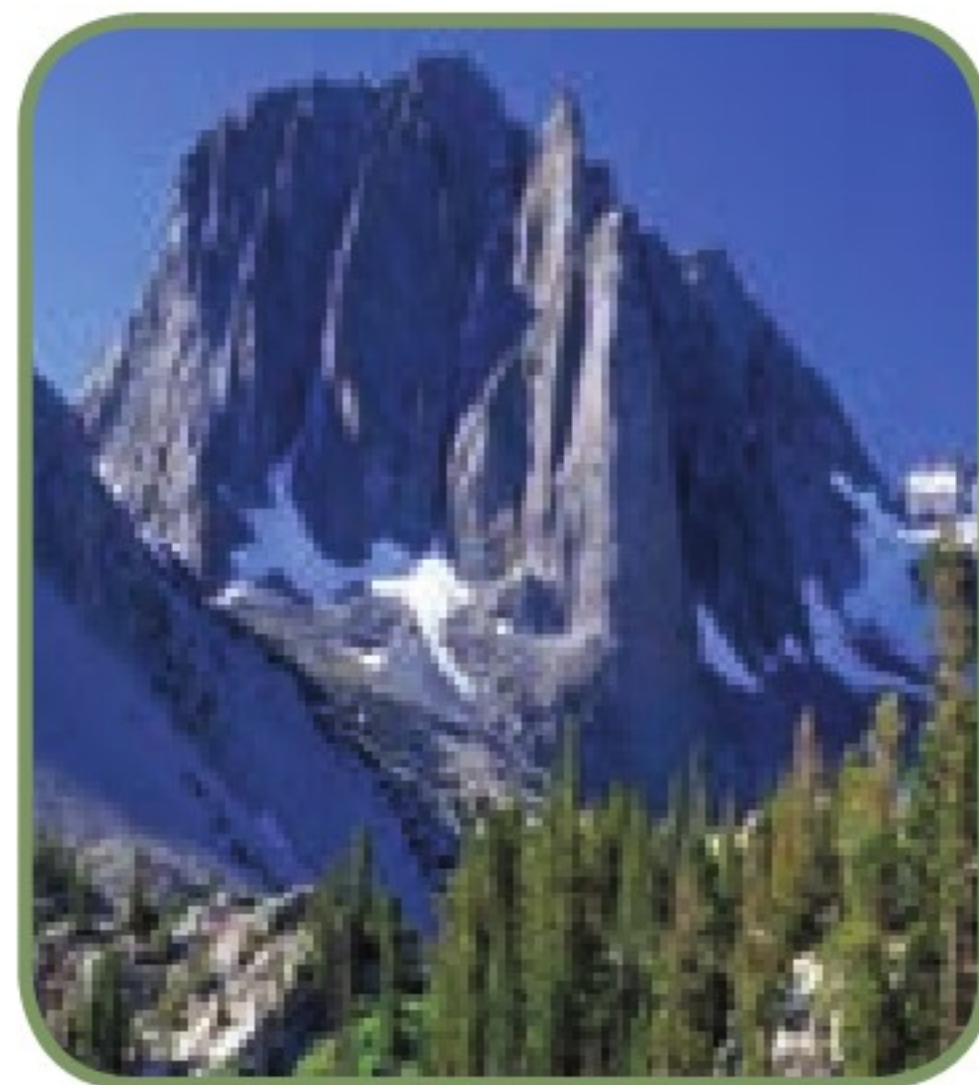
تِلْكَ شَجَرَةٌ



هَذِهِ بِنْتُ



هَذَا صَفٌّ



ذَلِكَ جَبَلٌ

در جای خالی، گزینه مناسب قرار دهید.

- | | | |
|---|--|---|
| ۱. «سَعِيدٌ» اِسْمٌ وَلَدٍ وَ «سَعِيدَةٌ» اِسْمٌ | <input type="checkbox"/> رَجُلٌ | <input checked="" type="checkbox"/> بِنْتُ |
| ۲. اَلْعَالَمُ الْمُؤْمِنُ كَ..... الرَّحْمَةِ وَ النُّورِ. | <input checked="" type="checkbox"/> جَبَلٌ | <input type="checkbox"/> نِسْيَانٌ |
| ۳. تِلْكَ الشَّجَرَةُ..... ثَمَرٌ. | <input type="checkbox"/> فِي | <input checked="" type="checkbox"/> بِلَا |
| ۴. طَلَبُ الْعِلْمِ..... | <input type="checkbox"/> مُجَالَسَةٌ | <input checked="" type="checkbox"/> فَرِيضَةٌ |

نورُ الْكَلَامِ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۳۰ کلمه)

أَمَان: اَمْنِیت	صِحَّة: تندرستی	مَجْهُول: ناشناخته، گمنام	ه، هُ: ش، او، آن
خَشَب: چوب «جمع: أَخْشَاب»	عَلَى: بر، روی	مَرء (امراً): انسان، مرد	ذَهَبِه: طلایش
خَشَبِي: چوبی	عَلَيْكَ: بر تو، به زیانِ تو	مَسْرور: خوشحال	هَاتَانِ: این دو، اینها، این «اشاره به دو اسم مؤنث»
خَيْر: بهتر، بهترین	كُوسِي: صندلی	مِنْ: از	هَذَانِ: این دو، اینها، این «اشاره به دو اسم مذکر»
خَيْرٌ مِنْ: بهتر است از	كُوسِيَانِ خَشَبِيَان: دو صندلی چوبی	نَافِذَة: پنجره	يَوْم: روز «جمع: أَيَّام»
دَهْر: روزگار	كَلَام: سخن	نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ: دو نعمت	يَوْمَانِ: دو روز
ذَهَب: طلا	لِ: برای	ناشناخته هستند.	
رَأْي: نظر، فکر	لَكَ: برایت، به سودِ تو	نَظِيف: پاکیزه	
رَأْيَانِ: دو نظر، دو فکر	لَكَ: ت، تو	وَالِدَيْنِ: پدر و مادر	
رَأْيٌ وَاحِدٌ: یک نظر، یک فکر	لِهَذَا الصَّف: این کلاس دارد.	وَاحِد: یک	
رِضَا: رضایت	(برای این کلاس هست.)	وَرْد، وَرْدَة: گل	

۱. نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، الصِّحَّةُ وَالأَمَانُ. رسولُ الله ﷺ

دو نعمت ناشناخته هستند، تندرستی و امنیت.

۲. رِضَا الله فِي رِضَا الوَالِدَيْنِ. رسولُ الله ﷺ

رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

۳. أَدَبُ المَرءِ، خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رسولُ الله ﷺ

ادب مرد، بهتر از طلایش است.

۴. الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الإمامُ عليٌّ عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به ضرر تو.

۵. رَأْيَانِ خَيْرٌ مِنْ رَأْيٍ وَاحِدٍ. حِكْمَةٌ

دو نظر بهتر است از یک نظر.



هاتان بنتان. اینها دختر هستند.
هاتان البنتان، نظیفتان.
این دخترها، پاکیزه هستند



هاتان وردتان. اینها گل هستند
هاتان الوردتان، جمیلتان.

این گل ها، زیبا هستند



اینها پسر هستند. هذان ولدان.
هذان الولدان، نظیفان.
این پسر ها، پاکیزه هستند



اینها صندلی هستند. هذان کرسیان.
هذان الكرسيان، خشبیان.

این صندلی ها، چوبی هستند



یک نکته

- اسم مثنی دو علامت دارد: «ان» و «ین»؛ مانند: طالبان، طالبین، طالبتان و طالبتین
- «هذان» اسم اشاره به مثنای مذکر و «هاتان» اسم اشاره به مثنای مؤنث هستند.

اسم این علامت ها را به خاطر بسپارید.

فتحه - کسره - ضمه - سکون - تنوین



التَّمارِينُ الْأَوَّلُ: زیر هر تصویر یکی از کلمات داده شده را بنویسید.

(وَلَدٌ - وَلَدَانِ - بِنْتُ - بَنَاتَانِ)



هاتانِ **بناتان**



هذه **بنت**



هذا **ولد**



هذانِ **ولدان**

التَّامِرِينَ الثَّانِي: در جای خالی گزینه مناسب به کار ببرید.

۱. هَاتَانِ ، مَسْرُورَتَانِ. □ الرَّجُلُ □ الْمَرْأَتَانِ ●
۲. هَذَانِ ، مُرْتَفِعَانِ. ● الْجَبَلَانِ □ الْوَرْدَةُ □
۳. ذَلِكَ ، نَظِيفٌ. □ الطَّالِبَةُ ● الطَّالِبُ ●
۴. هَذِهِ ، كَبِيرَةٌ. ● الْمَدْرَسَةُ □ الْمَسْجِدَانِ □

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: ترجمه کنید.

۱. الْوَلَدُ الصَّالِحُ، فَخْرٌ لِلْوَالِدَيْنِ.

پسر درستکار ، افتخاری برای پدر و مادر است.

۲. لِهَذَا الصَّفِّ، نَافِذَتَانِ جَمِيلَتَانِ.

برای این کلاس ، دو پنجره ی زیبا است

۳. قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ، بِالْعِلْمِ وَ الْإِيمَانِ.

ارزش انسان ، به علم و ایمان است

۴. هَذَانِ الصَّفَّانِ، كَبِيرَانِ.

این ۲ کلاس ، بزرگ هستند.

۵. هَاتَانِ الشَّجَرَتَانِ، بِلَا ثَمَرٍ.

این ۲ درخت ، بدون میوه هستند.

گَنْزُ الْكُنُوزِ

المُعْجَم: واژه نامه (۲۴ کلمه)

أَحْيَاءُ: زندگان «مفرد: حَيٌّ»	حَجَر: سنگ «جمع: أَحجار»	عِنْدَ: نزد، کنار	ها: ـ ش، ـ او، ـ آن
أَوْسَطُ: میانه ترین	حَدِيقَةٌ: باغ «جمع: حَدَائِقُ»	فَائِز: برنده	أَوْسَطُهَا: میانه ترین آن
أَوْلَيْكَ: آنان، آن	سَبْعِينَ: هفتاد	گَنْز: گنج «جمع: كُنُوز»	هُؤُلَاءِ: اینان، اینها، این
أَوْلَيْكَ مُجَاهِدُونَ: آنها مجاهدند	سَنَةً: سال «جمع: سَنَوَات»	لَاعِب: بازیکن	هُؤُلَاءِ إِيرَانِيُونَ: اینها ایرانی اند
أَوْلَيْكَ الْمُجَاهِدُونَ: آن مجاهد ها	صَدَاقَةٌ: دوستی	مِفْتَاح: کلید «جمع: مَفَاتِيح»	هُؤُلَاءِ اللَّاعِبُونَ: این بازیکن ها
كَفَّ رُ سَاعَةٍ: ساعتی فکر کردن	صَغَر: خردسالی، کوچکی	مَكْتَبَةٌ: کتابخانه	
جالِس: نشسته	عِبْرَةٌ: پند «جمع: عِبَر»	مَوْتُ: مرگ	
جاهِل: نادان	عَدَاوَةٌ: دشمنی کردن	واقِف: ایستاده	

۱. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رسول الله ﷺ

ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

۲. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الإمام عليّ عليه السلام

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۳. الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ. الإمام عليّ عليه السلام

علم در خردسالی مانند نقش در سنگ است .

۴. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. الإمام عليّ عليه السلام

بهترین کار ها میانه ترین آنها است .

۵. الْجَهْلُ مَوْتُ الْأَحْيَاءِ. حِكْمَةٌ

نادانی مرگ زندگان است.

هؤلاء ، أولئك

مؤنث

مذكر



هؤلاء، ایرانیات. اینها ایرانی هستند

اینها ایرانی هستند هؤلاء، ایرانیون.

هؤلاء اللاعبات، فائزات. این بازیکن ها برنده هستند

این بازیکن ها ، هؤلاء اللاعبون، فائزون. برنده هستند



أولئك، مجاهدات. آنها رزمنده هستند
أولئك المجاهدات، صبرات. آن رزمنده ها صبور
هستند

آنها رزمنده هستند أولئك، مجاهدون.
آن رزمنده ها ، صبور أولئك المجاهدون، صابرون.
هستند

هستند

بدانیم

۱. «هؤلاء» و «أولئك» در اشاره به جمع مذکر و مؤنث مشترک هستند.

۲. اسم مذکر با «ون» یا «ین» جمع بسته و «جمع مذکر سالم» نامیده می شود؛ مثال: مُعَلِّمون، مُعَلِّمین

۳. اسم مؤنث با «ات» جمع بسته و «جمع مؤنث سالم» نامیده می شود؛ مثال: مُعَلِّمات

۴. جمع برخی اسم ها، «مکسر» یعنی شکسته است. در این جمع شکل مفرد کلمه تغییر می کند؛ مثال:

حَدِيقَة: حَدَائِق مِفْتاح: مِفْتاح طِفْل: أَطْفال عِبْرَة: عِبَر



التمرين الأول: ترجمه کنید، سپس «جمع‌های سالم و مکسر» و نیز «مثنی» را معلوم کنید.

۱. هُؤْلَاءِ اللَّاعِبُونَ، فَائِزُونَ فِي مُسَابَقَتَيْنِ. **این بازیکن‌ها برنده در ۲ مسابقه هستند.**
۲. هُؤْلَاءِ الطَّالِبَاتُ، نَاجِحَاتٌ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ. **این دانش‌آموزان موفق در مسابقه حفظ قرآن**
۳. أُولَئِكَ الرِّجَالُ، جَالِسُونَ عِنْدَ عَالِمِينَ. **آن مردان نزد دو دانشمند نشسته هستند**
۴. فِي كُتُبِ الْقِصَصِ عِبَرٌ لِلْأَطْفَالِ. **در کتابهای قصه‌ها پند‌هایی برای کودکان است**

التمرين الثاني: هر کلمه را زیر تصویر مناسب آن بنویسید.
(لَاعِبَةٌ - مَكْتَبَةٌ - كُرْسِيٌّ - كَنْزٌ - وَرْدَةٌ)



هَذِهِ **مَكْتَبَةٌ** هَذَا **كَنْزٌ** هَذِهِ **لَاعِبَةٌ** هَذِهِ **وَرْدَةٌ**

التمرين الثالث: در جای خالی گزینه مناسب بنویسید.

۱. عَبَّاسٌ وَ هَاشِمٌ وَ مَيْثَمٌ،
☐ مَسْرُورٌ ☒ مَسْرُورَةٌ
۲. زَهْرَاءُ وَ زَيْنَبُ وَ فَاطِمَةُ،
☒ وَاقِفٌ ☐ وَاقِفَاتٌ
۳. أُولَئِكَ لِأَوْلَادُ، مُمْتَازُونَ.
☐ لَاعِبَاتٌ ☒ لَاعِبُونَ